

بازیهای محلی کازرون

(۴)

اسخون سراسخون (استخوان)

ابتداهمه بازیکنان در یک صف دوش بدوش هم میایستند و دستهای را هریک پشت سر، کاسه مانند گرفته بفرمان استاد میایستند. آنگاه اسخی کوچکی را در دست گرفته و پیوسته در دست بازیکنان میگذارد و بر میزد و این ترانه را میخواند: « اسخون، سراسخون، در کون گو (گاو) ... کر بکن (کر با کسر اول بمعنی پنهان است) درش نیار... » تا زمانی که آن اسخی را در دست یکی از بازیکنان رها سازد و فریاد بر آورد « دود! » یعنی فریاد دو و حرکت را صادر کند. آن بازیکن باید بسرعت از صف خارج شود و معده دهد که سایرین تپائی با او بزنند. هر گاه بی آنکه تپائی بخورد به معده که چندین متر دورتر از صف معین کرده اند رسید، استاد در نهانی اسخی مختلفی را بر بازیکنان میگذارد و سپس با صدای بلند بان بازیکن میگوید « دوغال .. دوغاله.. » آن بازیکن پاسخ میدهد « چه دوغاله .. » (دوغ سبد کیف مانند است که از برگ خرما سازند و در آن خرما میریزند و بسوغ میبرند). در اینجا استاد اسامی فرضی یک یک بازیکنان را بر زبان میآورد هر اسمی که آن بازیکن انتخاب کرد صاحب اسم باید از محل بازیکن تا صحرای بازیکنان او را سواره حمل نماید.

استخوان مهتاب

ابتدا یک نفر بنام استاد معین میشود. و سپس استاد استخوانی را در دست گرفته بایک حرکت آنرا در زمین وسیع بازی پرتاب می کند. سایر بازیکنان باید بجستجوی آن بروند. هر کدام که زودتر آنرا پیدا کرد سوار نزدیکتر بازیکن بخود میشود و تاپیش استاد سواره میآید. این بازی فقط در شب مهتابی انجام میگردد.

سره بازی

سره بافتح س ، سنگ یاسفال کوچکی است که هر يك از باز یکنان باید بدست گیرد . ابتدا هر يك بنوبت سره دیگران را هدف قرار میدهد و با سره خود بآن میزند ، هر کدام از بازیکنان بیشتر سره خود را بسره دیگران زد ، برنده نهائی خواهد بود .

یهووك .. دو هووك (يك تائی .. دو تائی)

ابتدا ۵ عدد ریگ صاف و گرد تهیه کرده یکی از آنها را که کمی درشت تر است بنام «سرقنول» پاشاه ریگ در دست گرفته بقیه را بر زمین میریزند . در این بازی دونفر شرکت دارند . برای بازی اول سرقنول را بهوا میاندازند و در همان حال ریگها را یکی یکی بی آنکه ریگهای دیگر لرزش و تکانی بخورند بر میدارند . باید توجه داشت که ریگها را باید قبل از سقوط «سرقنول» از زمین برداشت و سرقنول را هم در هوا گرفت و نگذاشت که بزمین افتد . بعد همین عمل تکرار میشود منتها این بار دو تا .. دو تا و بعد چهار تا بیکبار از زمین بر داشته میشود . آنگاه نوبت به «بوک» میرسد . (این کلمه در لهجه محلی به سید بزرگ کله قندی شکلی اطلاق میشود که از شاخه های نازک بادام کوهی میسازند و از آن برای محافظت جوجه های مرغان خانگی از گزند گر به و روباه استفاده میکنند . طرز تلفظ آن از این قرار است که حرف اول آن مضموم و حرف دوم آن بافتح خوانده میشود) در این مرحله از بازی انگشتها را بشکل کله قند بر زمین میگذارد و سپس ریگها را در لابلای انگشتان بزیر «بوک» میگذارد و بعد یکی یکی ریگها را از زیر «بوک» با انداختن «سرقنول» بهوا از زمین بر میدارد .

بعد از «بوک» نوبت به «کله» میرسد . (کله باضم اول و کسر تائی باطاقک کوچکی که برای نگهداری مرغان خانگی از چوب و گل سازند اطلاق میشود) دست را بشکل «کله» بر زمین میگذارد و سپس ریگها را یکی یکی از دروازه آن بدرون آن «کله» میریزند و بعد بیکبار آنها را از زمین بر میدارند . باید توجه داشت که در تمام مراحل بازی «سرقنول» بهوا پرتاب میشود و این اعمال در زمان کوتاهی که «سرقنول» در هواست انجام میگیرد و اگر قبل از انجام عملی سرقنول بر زمین افتد بازی بدست نفر دیگر میافتد .

سپس نوبت به «بام» میرسد. کف دست را بر زمین میگذارند و یکی یکی ریگها را با بهوا انداختن «سرققول» بهوا بر پشت دست قرار میدهند و آنگاه یکبار همه آنها را از پشت دست یا باصطلاح از پشت بام بر میدارند.

در این هنگام نوبت به بشکن و نشکن میرسد: بدین معنی که هنگام برداشتن ریگها از زمین یکبار باید صدا از برخورد ریگها برخیزد و بار دیگر بی صدا باشد. سپس ریگها را بفاصله یک وجب، دو وجب و یک آنچ میگذارند و با پرتاب سرققول بهوا بر میدارند. بعد از این اعمال مرحله دیگر بازی آغاز میشود و آن بدین طریق انجام میشود که هنگام برداشت یک ریگ از زمین باید ریگی هم ازین دست بزمین انداخت. بعد نوبت قبر بچه یتیم میرسد. قبر بچه یتیم بدینصورت است که دو کف پا را بر هم قرار میدهند سپس ریگها را از شکاف دو پایکی یکی بر میدارند - هر کس بازیش تا این مرحله رسید برنده محسوب میشود. بازیکن برنده، گودی را بر زمین حفر میکند و ریگها را در آن گود ریخته بر آن گرد و خاک میریزد. نفر بازنده مجبور است که یکی یکی ریگها را از میان خاک و گرد از گود بیرون بکشد البته بازبان خود و بدینطریق این بازی مشکل و درعین حال سرگرم کنند پایان می یابد.

دو ترانه

آب تنی

آرام ز تن پیرهن نازک کند
خم شد لب جوی آب و گیسو افکند
یک لحظه با طراف نظر کرد و چوقو
لغزید بروی آب و زد یک لبخند

تصویر

گلبرگ گل روی تو، چیدن دارد
می از لب لعل تو چشیدن دارد
چون ساقه نو رسیده نیشکری
سرتا پایت چه خوش مکیدن دارد